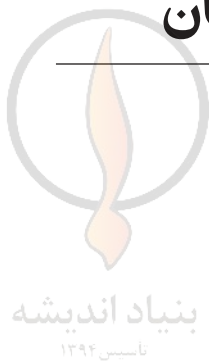


نقش مرجعیت و علما، در جهت دهی افکار عمومی در افغانستان



□ محمد ناصر عارفی

چکیده

افغانستان کشوری است که در طول تاریخ، به ویژه تاریخ معاصر مورد تاخت و تاز کشورهای بیگانه و عوامل دست نشاندۀ آنان قرار گرفته است که پیوسته در پی منافع خویش، استعدادهای این حوزه جغرافیایی و منابع انسانی درخشان این مرز و بوم را به مخاطره افکنده‌اند. در این میان، نقش و تلاش‌های بی دریغ بیدارگرایانۀ برخی از عالمان که دلسوزانه در اقصی نقاط این مرز و بوم در پی رشد و تعالی فکری و آگاهیدهی دینی، فرهنگی و سیاسی مردم خود بوده‌اند، غیرقابل انکار است. این مهم، مرکز علمی - فرهنگی بنیاد اندیشه را برآن داشته است که نقش پررنگ عالمان دین را به دلیل اهمیت و بر معیار سنجه‌های گوناگون بررسی کند.

واژگان کلیدی:

علما، مرجعیت، فرهنگ، سیاست، افکار عمومی، حوزه علمیه، افغانستان.

محرومیت تاریخی و نقش آفرینی علما

به دلیل محرومیت تاریخی جامعه شیعی از امتیازات آموزشی در سطح کشور، این علما بودند که به کمک جامعه و مردم خود می‌شناختند، در راستای آموزش و با سواد کردن فرزندان مردم خود تلاش می‌کردند. آنان بودند که با تأسیس مکتبخانه‌ها در هر ده و قریه و در مراحل آموزش تکمیلی در راستای رشد و توسعه فرهنگی جامعه خود، نقش آفرینی کرده‌اند. با تأسیس حوزه‌های علمیه توانستند فرهنگ دینی و اجتماعی خود را حفظ و توسعه دهند. حوزه‌های علمیه افغانستان به رهبری علما، روزگار دشوار و پردردی را تجربه کرده‌اند. می‌توان گفت ققنوس وار از میان خون و خاکستر سر برآورده‌اند و رهبری علمی جامعه خود را به عهده گرفته‌اند. در عصر چند دهه انقلاب نیز به دلیل فروپاشی شیرازه‌ها و بنیادهای آموزشی، تعطیلی مکاتب و آموزش دولتی، علما و مدارس دینی تنها مرجعی بودند که روزه‌های امید برای آموزش و یادگیری دانش را برای جامعه به ارمغان می‌آوردند.

نمونه‌های تاریخی

نمونه‌های فراوان به عنوان شواهد تاریخی نشان می‌دهند که حرکت‌های بزرگ اجتماعی را علما رهبری کرده‌اند و نقش هدایت‌کننده افکار عمومی را به عهده داشته‌اند. اگر قلب تاریخ متلاتم سیاسی کشور را بشکافیم و صحنه‌های خونین آن را ورق بزنیم، قطعاً در برهه‌هایی از تاریخ، جای پای عالمان را خواهیم یافت که در آن‌جا به عنوان شخصیت‌های ذی نفوذ و مؤثر از خود ردپای و اثر بر جای گذاشته‌اند. این قشر فرهنگی جامعه از قدرت بالای بسیج نیروهای مردمی و توده‌های اجتماعی برخوردار بوده‌اند. جایگاه معنوی علما در جامعه‌ای دین‌مدار، دین‌سالار و سنتی افغانستان غیرقابل انکار است. مردمانی که با سنت‌های دست‌وپاگیر و رسومات بدوی، زندگی‌شان گره خورده است و الگوهای تجدد و توسعه نوین که امروزه با پیشرفت تکنولوژی بر زندگی مردمان سنتی هجوم آورده‌اند؛ هرچند توانسته‌اند دگرگونی در شیوه و روش زندگی اجتماعی آن‌ها تغییرات فراوان ایجاد کند؛ اما پایه‌های سنت همچنان از استحکام اجتماعی برخوردار است و به

رهبری علما تجدد و تغییرات اجتماعی در چهارچوب باورهای دینی پیش رفته است.

در سطح کلان ملی، نمونه بارز و آشکار این مبارزه و جدال سنت به رهبری علما و تجدد به رهبری سیکولارهای عصر امان الله خان است که در یک رویارویی این دورویکرد فرهنگی به مبارزه برخاست و نهایتاً سنت به رهبری علمای دینی بر تجدد غیرقابل قبول غالب شد و جبهه تجدد خواهی امان الله خان متجدد را منجر به شکست کرد. در موارد بسیاری این تقابل تاریخی و جدال سنت و تجدد را در صفحات تاریخ تحولات سیاسی کشور داریم که یک جانب تجدد و نوگرایی را روشن‌فکران و تجدد خواهان رهبری کرده‌اند که دنبال تهی کردن جامعه از آموزه‌های دین بوده‌اند و علما از جبهه سنت و ارزش‌های دینی جامعه پاسداری کرده‌اند و در تقابل برخاسته‌اند در یک رویارویی مستقیم با مدرنیته و نخواستی فرهنگی اجتماعی قرار گرفته‌اند که با فرهنگ دینی حاکم در جامعه تطابق نداشته است.

نقش سیاسی

علما و شخصیت‌های مذهبی به عنوان یک قشر از جامعه هزاره و در سطح کلان در سطح ملی همیشه نقش ایفا کرده‌اند. تحولات تاریخی کشور را اگر ورق بزنیم در لابه‌لای صفحات تاریخ نقش علما را پررنگ می‌بینیم. علمای دینی را اگر به صورت یک قشر مجزا و مستقل از دیگر اقشار جامعه نگاه کنیم، نقش آن‌ها در سطح جامعه و در تحولات تاریخی کشور و ملت پررنگ بوده است و چه بسا در مواردی، تحول‌آفرین بوده است و تاریخ‌سازی کرده است. نگاهی به بستر تاریخی تحولات سیاسی و اجتماعی کشور بیانگر بسیاری از این رویدادهای تاریخی است که بر بنیاد تصمیم یک یا چند عالم دینی رخ داده است و یا در یک تصمیم جمعی در سطح ملی و کلان کشور، علما به عنوان یک قشر از جامعه، افکار عمومی و خرد جمعی مردم خود را جهت داده‌اند و رهبری کرده‌اند. آشکارترین نمونه آن، قیام مردم افغانستان علیه حکومت کمونیستی بود که بعد از استقرار حکومت کمونیستی در افغانستان،

قیام مردمی آغاز شد و پیشاهنگ نهضت بزرگ ملی و قیام مردمی، قشر علمای دینی بودند. علمای دینی به این دلیل که فارغ از سیاست و تنها با ذهن و ضمیر مردمان جامعه خود در تعامل هستند و از سوی دیگر به خود این حق را مسلم می‌دانند که از هر نوع رفتار کج‌اندیشانه اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی جلوگیری کنند، به عنوان یک نیروی متنفذ اجتماعی همواره مواردی که تحولات اجتماعی و سیاسی مسبب نارضایتی آنان شده است، قد علم کرده‌اند و توده مردم را با خود همراه کرده‌اند. به عنوان سد راهی در تصمیم‌های سیاسی حکومتها مانع بسیاری از حرکت‌هایی بوده‌اند که موجبات ناخرسندی و نارضایتی آنان را فراهم آورده بوده‌اند. علما در تحولات سیاسی در مقاطعی از تاریخ، نقش خود را ایفا کرده‌اند، از جمله در تصمیم‌گیری‌های سیاسی چون انتخابات نیز تأثیرگذار بوده‌اند و قدرت اثرگذاری بر جریان انتخابات را داشته‌اند (پیام مبلغ، ۱۳۸۸). مرحوم آیت‌الله محقق کابلی در ایام انتخابات از این مهم غافل نبوده است و در چند انتخابات که با استقرار نظام سیاسی دموکراسی در افغانستان پایه‌گذاری شده است، همواره همراه با صلاح و مصلحت سیاسی جامعه

علما و شخصیت‌های مذهبی به عنوان یک قشر از جامعه هزاره و در سطح کلان در سطح ملی همیشه نقش ایفا کرده‌اند. تحولات تاریخی کشور را اگر ورق بزنیم در لابه‌لای صفحات تاریخ نقش علما را پررنگ می‌بینیم. علمای دینی را اگر به صورت یک قشر مجزا و مستقل از دیگر اقشار جامعه نگاه کنیم، نقش آن‌ها در سطح جامعه و در تحولات تاریخی کشور و ملت پررنگ بوده است و چه بسا در مواردی، تحول‌آفرین بوده است و تاریخ‌سازی کرده است.

خود پیام‌های راهگشا و راهنمای خود را برای مردم صادر کرده است تا در موضع‌گیری سیاسی، آن‌چه را که خیرامت است را، بر اساس وظیفه دینی و سیاسی خود هدایت و رهبری کرده باشد.

نقش علما در انقلاب

با آغاز حرکت انقلابی سال ۵۸، مردم هزارستان، همگام با تمام ملت مسلمان افغانستان در برابر حاکمیت نظام کمونستی به پا خاستند. رهبری این نهضت را علما به عهده داشتند. هر چند قیام مردم به رهبری عالمان دین، با دستان خالی در برابر حکومت همراه بود. در سطح پائین‌تر و در سطح جامعه شیعی نیز الگوهای تاریخی فراوان داریم که علما در راستای موضع خود که همانا پاسداری از ارزش‌های معنوی جامعه است را، در مقاطعی از تاریخ در دستور کار خود قرار داده است و در این راستا جان‌فشانی‌ها از خود نشان داده‌اند. در آغاز انقلاب مردم علیه نظام کمونستی، بارزترین نمونه آن است که در سراسر افغانستان از جمله مناطق شیعه‌نشین هزارستان، همگام با انقلابی‌های دیگر به پا خاستند. مناطق هزارستان، از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در مقایسه با سایر مناطق افغانستان وضعیت دردآوری داشتند، فقدان امکانات و فقر اقتصادی و نیز محرومیت از هرگونه تسلیحات نظامی موجب عقب‌نشینی این مردم از اهداف‌شان نشدند (شاهد یاران، ۱۳۹۰). این نهضت انقلابی را علمای دینی رهبری می‌کردند و رهبری سیاسی مردم در دست این قشر بود که توانستند افکار عمومی را در برابر نظام حاکم جهت‌دهی‌کنند و قیام عمومی علیه حکومت را سامان دهند. مردم به دلیل این‌که هیچ مرجع دیگری برای سازمان‌دهی نبود، فقط عالمان دین در رأس هرم تجمعات مردم قرار داشتند و سپس در لایه‌های پایین‌تر اقشار ذی‌نفوذ دیگری نیز قرار داشتند که در طول رهبری روحانیت مبارز به مبارزات مردم و قیام عمومی ملت کمک می‌کردند؛ اما نقش علما بسیار برجسته و پررنگ بود. قریب به اتفاق در همه جا رأس هرم تشیکلات سیاسی و نظامی خیزش‌های مردمی را علما تشکیل می‌دادند.

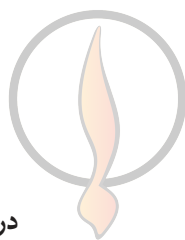
نقش فرهنگی

در بعد فرهنگی نیز علما و مراجع نقش بی بدیل همیشگی فرهنگی را در سطح جامعه خود به درازای تاریخ ایفا کرده‌اند. تاریخ تحولات سیاسی کشور، خونین و همراه و همگام با حوادث بسیاری رقم خورده است که بدون شک فرصت‌های رشد فرهنگی را از مردم گرفته است؛ اما به موازات هرگونه نابسامانی تاریخی، قشر علما در جهت رشد فرهنگ جامعه خود تلاش کرده است و بار مسئولیت تربیت فرزندان و رشد فرهنگ جامعه را به دوش کشیده است. صفحات تاریخ پُررنج و مرارت مردمان این سرزمین را تنها قتل‌عام‌ها، کشتارهای بی‌رحمانه و نسل‌کشیها پر نمی‌کند؛ بلکه محرومیت از امتیازات سیاسی و فرهنگی نیز بخشی از برنامه‌های ظالمانه تاریخی اعمال شده علیه این مردم و جامعه است. مراجع و علما در همین شرایط سخت، بار مسئولیت فرهنگی جامعه خود را بردوش کشیده‌اند و در جهت رشد فرهنگی فرزندان این جامعه از تعالی و رشد فکری و فرهنگی دریغ نورزیده‌اند. به عنوان مثال با رفتن افغانستان در محاق جنگ و ویرانی که تعطیلی مکاتب و نهادهای آموزشی را نیز در پی داشت، عالمان دین تنها مرجع بودند که با ایجاد مدارس دینی و مکتبخانه‌ها به آموزش درس و فرهنگ به یاری اطفال این مردم شتافتند. آموزش علاقه‌مندان به فراگیری علم و در پی تحصیل در تاریخ حوزه‌های علمیه تشیع در کشور، از سابقه درازی برخوردار است؛ استفاده مناسب از توان علمی علما چیزی است که به موازات تاریخ مردم ما از اهتمام جدی برخوردار بوده است.

آسیب‌شناسی نقش علما در عصر انقلاب

نقش معنوی رهبران دینی جامعه از اشکال و نارسایی‌های نیز مبرا نبوده است، همچنان که نقش مثبت ایفا کرده‌اند و منشأ تحولات مهم تاریخی در بستر تاریخ تحولات کشور بوده‌اند، آسیب‌هایی نیز بر فرایند مدیریت سیاسی، اجتماعی و نظامی علما در طول تاریخ بر نقش آفرینی بی‌بدیل آنان، صدمات جبران‌ناپذیری بر اعتبار و حیثیت اجتماعی آنان وارد آورده است. به صورت کلی اگر ارزیابی

شود، مثال بارز و روشن آن همین خیزش‌های مردمی و ایجاد انقلاب در برابر حکومت کمونیستی است که در ضمن آثار بسیار ارزشمند که تحت عنوان‌های مقدس جهاد و دفاع از ارزش‌های دینی و فرهنگی جامعه صورت گرفت، در مرور زمان به دلیل ضعف مدیریت سیاسی و عدم تجربه این قشر مذهبی از سیاست، نتیجه کارشان در تاریخ آن‌چنان مطلوب و موفق ثبت تاریخ نشده است. حرکت مردم افغانستان تحت عنوان جهاد که در تاریخ تحولات سیاسی این کشور و منطقه بسیار برجسته و شاید منحصر به فرد بود را، نیز علمای دین رهبری می‌کردند و نقش علما در این مقطع از تاریخ نیز بسیار پررنگ و بلکه انحصاری بود؛ زیرا تا آن زمان، رهبری و نفوذ اجتماعی مردم را متنفذین قومی، خوانین و اربابان قومی در اختیار داشتند؛ اما در این مقطع تاریخی، علما با نقش محوری تری در کنار دیگر اقدار مردم سهم گرفتند و در مرور زمان جهت‌دهی افکار عمومی مردم را در اختیار گرفته و سکان سیاست را در اختیار گرفتند. در گذر زمان، علما که مدیریت سیاسی و نظامی را به عهده داشتند، امتحان مطلوب را پس ندادند و همین امر سبب شد که آن نقش‌آفرینی مقدس‌گونه



در بعد فرهنگی نیز علما و مراجع نقش بی بدیل
بنیاد اندیشه همیشگی فرهنگی را در سطح جامعه خود به
درازای تاریخ ایفا کرده‌اند. تاریخ تحولات سیاسی

کشور، خونین و همراه و همگام با حوادث بسیاری
رقم خورده است که بدون شک فرصت‌های رشد
فرهنگی را از مردم گرفته است؛ اما به موازات
هرگونه نابسامانی تاریخی، قشر علما در جهت
رشد فرهنگ جامعه خود تلاش کرده است و بار
مسئولیت تربیت فرزندان و رشد فرهنگ جامعه را
به دوش کشیده است.

روزهای آغازین انقلاب، کم‌کم آسیب ببیند و در برخی موارد چهره‌ی علما را خدشه‌دار سازد. با فروپاشی حکومت مرکزی و این‌که گروه‌های مسلح فراوان در گوشه و کنار کشور به وجود آمدند و نهایتاً شیرازه‌های ساختار نه‌چندان منظم سیاسی به رهبری قشر روحانی کلاً از هم فروپاشید و در مواردی، افراد روحانی خود نیز به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم در منازعات درون‌جناحی و منطقه‌ای دخیل شدند، این برخوردها از اعتبار و حیثیت این قشر ذی‌نفوذ کاست و در موارد مختلف بر حیثیت اجتماعی آنان لطمه‌های جبران‌ناپذیری وارد ساخت. با آن‌هم نقش علما در جهت‌دهی افکار عمومی مثبت و پررنگ بوده است و هرگز قابل‌انکار نیست.

نتیجه‌گیری

در این نوشته به صورت مختصر به نقش‌آفرینی مراجع و علما پرداخته شده است. همچنان‌که ذکرش رفت، علما در سایه‌سار تحولات کشور، یار همیشگی برای حفظ فرهنگ جامعه خود بوده‌اند که در طول تاریخ و برهه‌های بسیار حساس به یاری مردم و جامعه خود شتافته‌اند. روز و روزگاری که فقط چشم مردم به همین قشر دوخته شده بود، به جز این قشر هیچ ملجأ و پناهگاهی برای مردم نبوده است و با اعلام مرجعیت

دینی در جامعه شیعی افغانستان، این خود‌اتکایی بیشتر شد و طلاب علوم دینی در حوزات علمیه نیز از جایگاه مناسبی برخوردار شدند و به هویت مستقل رسیدند. اکنون با گذشت زمان نه چندان زیادی، مراجع متعدد از جامعه افغانستان برخاسته و با اعلام مرجعیت خود تثبیت این جایگاه مهم را به اثبات رسانده‌اند که در پرتو آن خدمات بسیاری فرهنگی را نیز به ارمغان آورده‌اند. در این میان نقش عالمان دینی در امر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی غیرقابل‌انکار است که همواره باعث تحولات بنیادی در هزارستان شده‌اند و پرچم‌دار دین‌داری، مکتب‌داری و رهبری سیاسی بوده‌اند. □

منابع

۱. پیام مبلغ (۱۳۸۸)، اقتراح، نقش عالمان در افغانستان؛ رویکردهای دینی فرهنگی و سیاسی، پیام مبلغ، سال دوم شماره دوم.
۲. شاهد یاران (۱۳۹۰)، سیری در نقش علمای دینی در قیام‌های مردمی در افغانستان، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۶۵. بنیاد اندیشه

تابش ۱۳۹۴